

بررسی وضعیت مهاجرت طی سال‌های پس از انقلاب و عوامل موثر بر تشدید آن

امیرحسین اخباری فرد^۱، رضا شیرزادی^۲، فخرالدین سلطانی^۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۱۳

چکیده

جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که به طور پیوسته با معضل مهاجرت روبرو بوده است. هرچند بحث مهاجرت از اوایل انقلاب اسلامی پیوسته گریبانگیر کشور بوده است اما این امر در سال‌های اخیر ابعاد تازه و جدی تری یافته است. خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها علیه ایران، موجب ترس از دست دادن آرامش زندگی در بخش اقتصادی و افزایش نارضایتی‌ها و انتقادات به حکومت گردید که سبب افزایش موج جدیدی از مهاجرت از داخل به خارج گردیده است. بر این اساس مسئله اصلی در این پژوهش بررسی وضعیت مهاجرت طی سال‌های پس از انقلاب و عوامل موثر بر تشدید آن است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خروج یکجانبه آمریکا از برجام، و افزایش تحریم‌ها باعث، باعث افزایش مهاجرت به مکان‌های دیگر گردیده است. در چند سال اخیر، آمارها از ورود ایران به موج جدید مهاجرت‌ها خبر می‌دهد که با تحریم‌ها، تشدید شده است.

واژگان کلیدی: تحریم، مهاجرت، نظریه جاذبه و دافعه، فرار مغزها، نارضایتی اقتصادی.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسایل ایران، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
(E mail: amira1359@yahoo.com)

^۲ دکتری اندیشه سیاسی، استادیار و هیات علمی واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسئول):
(E mail: Shirzadi2020@yahoo.com)

^۳ دکتری روابط بین الملل، استادیار و هیات علمی واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
(E mail: fakhreddinsoltany@gmail.com)

۱. مقدمه

موضوع مهاجرت به دنبال انقلاب صنعتی در اروپا به دلیل تحولات شگرف اقتصادی، اجتماعی، در جوامع آن دیار به عنوان یک مشکل اجتماعی، سر برآورد. اما به دلیل رشد پایین جمعیت در اروپا از یک سو و جذب مهاجران در صنایع نوپا و رو به رشد شهری از سوی دیگر، جا به جایی جمعیت، مشکل اساسی برای جوامع آن سامان ایجاد نکرد. اما در کشورهای جهان سوم به دلیل رشد سریع جمعیت از یک سو و توزیع نابرابر امکانات و رشد اقتصادی کند و نامتوازن از سوی دیگر، امواج مهاجرت انسان‌ها چه از روستاها به شهرها و چه از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ به عنوان یک مشکل اساسی بروز نمود. در مورد اینکه این حرکت امواج انسانی از چه ساز و کارهایی تبعیت می‌کند و یا انگیزه‌های این گونه انسان‌ها اساساً چیست و به طور کلی آیا می‌توان برای حرکت انسان‌ها (مهاجرت) قانونمندی خاص را در نظر گرفت، در علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی منجر به ارائه دیدگاه‌های مختلفی گردید. مهم‌ترین نظریه‌ای که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مورد توجه محافل علمی قرار گرفت و اولین دیدگاه نظری حرکت‌های جغرافیایی انسان‌ها در جوامع تحت عنوان مدل‌های جاذبه و دافعه ارائه گردید. در این مدل‌ها، نظریه پردازان به طور کلی به دو دسته عوامل توجه داشته‌اند: الف) عواملی که باعث دافعه انسان‌ها از محل اسکان خود (منطقه مبدا) شده است. ب) عواملی که باعث جذب آنها در منطقه مقصد می‌گردد. براساس این نظریه، عوامل اقتصادی - فیزیکی نامناسب در یک مکان موجب می‌شود که افراد محل زندگی خود را ترک کرده و به مکان دیگری که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی در شرایط بهتری هستند، نقل مکان کنند. تحریم‌های بین‌المللی اقداماتی تنبیهی هستند، ولی بدون توسل به جنگ که توسط یک یا گروهی از دولت‌ها علیه یک یا گروهی از دولت‌های هدف اتخاذ می‌شوند. هدف از این اقدامات معمولاً ایجاد تغییر در برخی رفتارهای دولت‌های هدف اعلام می‌شود. تحریم اقدامی قهرآمیز است که اعمال آن می‌تواند نشانه ایجاد یا تشدید تخاصم باشد، بدون اینکه به برخورد نظامی حتمی منجر شود. هرچند در زمان تحریم هنوز دیپلماسی پایان نیافته، اما وارد فضایی غیردوستانه شده و ممکن است نهایتاً به جنگ منتهی شود. در شرایط عادی، دولت‌ها معمولاً به منظور تغییر رفتار رقبا یا دشمنان خویش از تحریم‌های اقتصادی استفاده می‌کنند. با توجه به نقش اساسی شاخص‌های اقتصادی در رفاه ملی، تحریم اقتصادی می‌تواند آثار مخرب ملموسی در اقتصاد ملی به بار آورده و حتی ثبات سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، تحریم اقتصادی می‌تواند عامل مهمی جهت نقل مکان و مهاجرت مردم از داخل به خارج گردد.

در ایران پدیده مهاجرت - به معنی معاصر - آن، بعد از انقلاب اسلامی آغاز شده و در چند مقطع تاریخی شتاب گرفته است. مهاجرت ایرانیان را به چهار دوره تقسیم می‌کنند. دوره اول مهاجرت آریستوکرات‌های دوره پهلوی در آستانه انقلاب؛ دوره دوم، مهاجرت گروه‌های انقلابی در پی تسویه حساب‌های سیاسی و ایدئولوژیک دهه ۶۰؛ دوره سوم، مهاجرت اجتماعی دهه ۷۰ به امید زندگی در شرایط بهتر و دوره چهارم، مهاجرت پس از وقایع سال ۱۳۸۸. با این حال باید گفت، کسانی که سراسر دهه ۶۰ به دلایل سیاسی ناگزیر به جلای وطن شدند، به امید بازگشت از مرزهای ایران گذشتند و هنوز هم - حتی گاهی به طور فعال - درگیر تحولات سیاسی ایرانند، اما مهاجران یک دهه اخیر در وضعیت ناامیدی ایران را ترک کردند.

تداوم و تشدید بحران‌های سیاسی، همزمان با بالا گرفتن بحران‌های اجتماعی و اقتصادی که تا حد زیادی ناشی از بازگشت و تدام تحریم‌های بین‌المللی و یک جانبه بوده است، سبب افزایش مهاجرت از داخل به خارج در سالهای اخیر در ایران گردیده است. این امر همچنین انگیزه و میل به مهاجرت، را تبدیل به میل به بقا کرده زندگی مهاجران، را به مهاجرت گره زده است. این پژوهش به تاثیر تحریم‌های آمریکا بر مهاجرت ایرانیان بین سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۹ پرداخته است.

مبانی نظری

نظریات مهاجرت

نظریه راونشتاین^۱

نخستین نظریه رسمی را درباره مهاجرت اقتصاد دان انگلیسی راونشتاین در سال ۱۸۵۵ ارائه داد. وی مشاهدات خود را تحت عنوان قوانین مهاجرت به گونه ای طراحی نمود که در آن مولفه‌های فاصله، عوامل جاذبه و دافعه، جریان متقابل و ویژگی‌های مکانی و فضایی محل سکونت از عوامل مهم در مهاجرت تلقی می‌شوند. ارنست راونشتاین از اولین نظریه پردازان مهاجرت می‌باشد. او یک جامعه شناس انگلیسی است که در سال ۱۸۸۹ از یک سری اطلاعات آماری انگلیس و ولز بهره گرفت تا "قوانین مهاجرت" خود را گسترش دهد. او نتیجه گرفت که مهاجرت به وسیله یک فرایند "فشار-کشش" صورت می‌گیرد. راونشتاین بر این باور بود که علت اولیه برای مهاجرت، فرصت‌های اقتصادی خارجی بهتر است. نظریه‌های زیادی قدم به قدم به دنبال راونشتاین بوجود آمدند و نظریه‌های غالب در دانش معاصر تغییراتی کم و بیش بر نتایج آن داشته است. راونشتاین در سال ۱۸۸۵ مقاله معروفی تحت عنوان "قوانین مهاجرت" ارائه کرد.

نظریه اقتصادی مهاجرت تودارو^۲

مایکل تودارو پیشگام کسانی بوده است که معتقدند مهاجرت، انگیزه‌های اقتصادی خاصی دارد. او انگیزه‌های اقتصادی را برحسب تفاوت‌های مشاهده شده درآمد روستا- شهری با فرض اینکه مهاجرین در جستجوی حداکثر درآمد در آینده هستند، تعریف می‌کند. تودارو در یک سری از مقالات منتشره خود در دو دهه گذشته یک تئوری مهاجرت روستا- شهری توسعه داده است. این تئوری با این فرض آغاز می‌شود که مهاجرت اساساً یک پدیده اقتصادی است و فرد مهاجر کاملاً منطقی و عقلانی تصمیم می‌گیرد که علی‌رغم وجود بیکاری در شهرها تصمیم به مهاجرت بگیرد. (تودارو، ۱۳۶۷: ۳۰)

درک مهاجر بالقوه از یک جریان درآمد «مورد انتظار» بخشی از تصمیم‌گیری او برای کوچ است که بستگی به دستمزدهای متداول در شهر و نیز برآورد ذهنی او درباره احتمال دستیابی به اشتغال در بخش نوین شهری دارد که این امور هم بستگی به نرخ بیکاری در شهر دارد. الگوی او در واقع گسترش نگرش سرمایه انسانی شاستاد است. طبق نظر وی پیشی گرفتن میزانهای کوچ بر رشد فرصت‌های شغلی در شهر با وجود تفاوت‌های قابل انتظار و گسترده و مثبتی که درآمد شهر نسبت به روستا دارد توجیه پذیر است. اما این فرض او که همه کوچندگان بالقوه، از نظر مهارت‌ها و نگرش‌ها همگن بوده و برای محاسبه احتمال پیدا کردن شغل در بخش نوین شهری، اطلاعات کافی دارند، نقطه ضعف نظریه اوست. از دیگر نقاط ضعف نظریه او اینست که وی به عوامل غیر اقتصادی توجهی نداشته و جنبه‌های ساختاری اقتصاد را در نظر نگرفته است. (تودارو: ۱۳۷۰: ۷۴) به طور خلاصه، مدل تودارو دارای چهار مشخصه اصلی می‌باشد:

- ۱- مهاجرت اساساً بوسیله ملاحظات اقتصادی عقلانی درباره سودها و هزینه‌های نسبی مهاجران برانگیخته و تحریک می‌شوند.
- ۲- تصمیم به مهاجرت بستگی به تفاوت‌های مورد انتظار بین مزدهای شهری و روستایی دارد نه تفاوت‌های واقعی بین آنها. تفاوت‌های مورد انتظار بوسیله واکنش متقابل دو متغیر، یعنی تفاوت‌های واقعی بین مزدهای شهری- روستایی و احتمال بدست آوردن موفقیت‌آمیز شغل در بخش شهری مشخص می‌شود.
- ۳- احتمال بدست آوردن شغل در شهر به طور مستقیم در ارتباط با نرخ اشتغال شهری است از اینرو، آن (احتمال کسب شغل) با میزان بیکاری شهری رابطه معکوس دارد.
- ۴- در صورت وجود تفاوت بسیار در درآمدهای مورد انتظار بین شهر و روستا، وجود نرخ‌های مهاجرت مازاد بر نرخهای رشد، فرصت‌های شغلی در شهرها نه تنها ممکن، بلکه منطقی و حتی محتمل است. بنابراین نرخ‌های بالای بیکاری شهری نتیجه

¹ Ravenstein

² Todaro

اجتناب ناپذیر، عدم تعادل جدی فرصتهای اقتصادی در بین مناطق شهری و روستایی در اکثر کشورهای در حال توسعه است. (پاپلی یزدی: ۱۳۸۱)

نظریه سرمایه گذاری انسانی وهزینه- فایده لاری شاستاد^۱

این نظریه ابتدا توسط شاستاد (۱۹۶۱) ارائه شده و سپس داوانز^۲ (Davanzo 1976) آن را گسترش داد. طبق این نظریه تصمیم گیری برای مهاجرت نوعی تصمیم به سرمایه گذاری است که در آن شخص مهاجر هزینه و فایده مهاجرت را در نظر می گیرد، بدین ترتیب مهاجرت موقعی انجام می شود که فایده آن به هزینه اش افزون باشد. شاستاد از دیدگاه اقتصادی نظریه سرمایه نیروی انسانی را مطرح کرد. به نظر وی مهاجر وقتی اقدام به مهاجرت می کند که این امر دارای بازده اقتصادی باشد. بازدهی که فراتر از تفاوت درآمد در مبداء و مقصد مهاجرتی است، زیرا بر اساس نظریه وی که به نظریه هزینه- فایده موسوم است، مهاجرت زمانی انجام می گیرد که درآمد در مبداء به علاوه هزینه واقعی مهاجرت کمتر از درآمد قابل انتظار باشد در اینجا شخص مهاجر قبل از مهاجرت، هزینه های اجتماعی احتمالی و فوایدی را که در اثر مهاجرت به دست می آورد مقایسه نموده، سپس تصمیم به مهاجرت می گیرد. این فایده و هزینه ها شامل عناصر مادی و غیر مادی هستند. هزینه های مادی شامل: هزینه های سفر، دور ریختن اثاثیه منزل که ارزش جا به جایی ندارند، تحمل یک دوران بیکاری و بی مزدی و غیره است.

نظریه الگوی اقتصادی دو بخشی توسعه ارتور لوئیس^۳

نخستین و معروف ترین الگوی توسعه که مهاجرت نیروی کار روستایی به شهر را جزو لاینفک جریان توسعه اقتصادی مورد توجه قرار داد، توسط آرتور لوئیس (Arthur Lewis, 1961) تعدیل و بسط داده شد. این الگو در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ به عنوان نظریه عمومی پذیرفته شده در مورد کشورهای جهانی سوم که نیروی کار اضافی داشتند مطرح شد تمرکز اصلی این مدل هم بر فرایند انتقال نیروی کار و هم بر رشد اشتغال در بخش شهری می باشد. در این مدل فرض شده که اقتصاد شامل دو بخش می باشد: الف) بخش معیشتی- سنتی کشاورزی (روستایی) که مشخصه آن بازده تولیدی صفر یا خیلی پائین و نیروی کار اضافی می باشد. ب) بخش صنعتی مدرن شهری که از بازده تولیدی بالایی برخوردار است. (پاپلی یزدی: ۱۳۸۱: ۱۶۱) این الگو کوچ را یک سازوکار متعادل کننده می شناسد و بر آن است که کوچ با انتقال نیروی کار از بخش دارای نیروی کار اضافی به بخشی که با کمبود نیروی کار مواجه است، سرانجام برابری دستمزد در دو بخش مذکور را فراهم می کند. (اوبرای: ۱۳۷۰، ۷۱)

نظریه مهاجرت اورت. لی^۴

در سال ۱۹۶۶ اقتصاددان دیگری به نام اورت. اس. لی^۵ در مقاله خود، نظریه مهاجرت را با بیان نکاتی در خصوص حجم مهاجرت، جریان و جریان متقابل و ویژگی های فرد مهاجر پرداخت. در چارچوب این نظریه، او معتقد است چهار عامل در تصمیم به مهاجرت و فرآیند آن تأثیر می گذارد که عبارت است از: الف) عوامل موجود در مبداء (برانگیزنده و یا بازدارنده) ب) عوامل موجود در مقصد (برانگیزنده و یا بازدارنده) ج) موانع موجود در جریان مهاجرت از مبداء به مقصد د) عوامل شخصی. (پاپلی یزدی: ۱۳۸۱: ۱۶۸) اورت اس. لی بر نظریه جذب و دفع تأکید نموده و آن را منشاء بروز مهاجرت می داند. تأکید لی بر موانع مداخله گر است آنچنان که اظهار می دارد: بین دو مکان مجموعه ای از موانع مداخله گر وجود دارد که در مواردی مقدار آن کم و

^۱ Lary Shastad

^۲ Davanzo

^۳ Arthur Lewis

^۴ Everett S. Lee

^۵ Evert. S. Lee

در مواردی نیز این میزان زیاد است. مهم‌ترین مانع مطالعه شده فاصله است. البته افراد مختلف تاثیرات متفاوتی را از بین موانع می‌پذیرند. تعیین موقعیت و امکانات هر محل و عوامل جاذب و دافع پنهان و آشکار آن می‌تواند اصلی‌ترین عامل انگیزه در پایداری و ماندگاری جمعیت‌ها یا مهاجرت آن‌ها از منطقه باشد (بیگ محمدی و حاتمی، ۱۳۸۹: ۳۰). به اعتقاد لی مهاجرت نوعی گزینش و انتخاب است (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۷۹).

نظریه زی‌مپ^۱ و استافر^۲

زی‌مپ نیز به عوامل مداخله‌گر معتقد است و آن را به شکل رابطه معکوس بین فاصله با مهاجرت نشان می‌دهد. استفافورد نیز نیز به مسئله موانع مداخله‌گر را به شیوه مثبت و منفی می‌نگریست و نظریه (فرصت‌های مداخله‌گر) را تنظیم نمود. براساس این نظریه مهاجرت انجام شده بین دو مکان رابطه مستقیم با فرصت‌های جاذب مثل اشتغال، مسکن و غیره دارد. (حاج حسینی: ۱۳۸۵) در مجموع می‌توان گفت که به نظر استافر میزان مهاجرت از یک منطقه به منطقه دیگر نه فقط با تعداد افراد در منطقه بلکه با تعداد موقعیت‌های هر یک از مناطق نیز بستگی دارد. در واقع استافر مفهوم فاصله را با تعمیم مفهوم «موقعیت مداخله‌گر» و فاصله‌ی اجتماعی و نه مکانی توسعه داد. وی مدعی شد که حجم مهاجرت از یک محل به محل دیگر نه تنها به سادگی با شمار افراد در محل، بلکه با شمار موقعیت‌های هر یک از محل‌ها نیز پیوستگی دارد. از آنجا که اطلاعات در خصوص جمعیت دو منطقه بسیار دقیق‌تر از اطلاعات در خصوص موقعیت‌های مناسب موجود در آن مکان می‌باشد، از این رو، در این مورد مدل زی‌مپ ارجحیت دارد (فرجادی، ۱۳۸۳: ۳۶).

نظریه کارکردگرایان

این نظریه بر تبیین دلایل و پیامدهای مهاجرت استوار است و در خصوص دلایل مهاجرت بر این فرض تأکید می‌کند که تمام نیازهای اجتماعی در چارچوبی از نظام اجتماعی آموخته می‌شود. کنش‌گران در یک نظام به نیازهایی باور دارند که در آن نظام نمی‌توانند آنها را برآورده سازند؛ زیرا خصایص ساختن نظام‌های اجتماعی و کنشگران هرگز در طول زمان ایستا نیستند. این دیدگاه در توجیه مهاجرت‌های روستاییان عقیده دارد: از آنجا که نیازهای اجتماعی افراد در محیط‌های روستایی برآورده نمی‌شود و در تعدادی از شهرها پاسخی صحیح برای آنها وجود دارد، از این رو گونه‌ای عدم تعادل میان جوامع روستایی و شهری ایجاد می‌شود و روستاییان برای برآورد نیازهای خود دست به مهاجرت می‌زنند؛ بنابراین از دیدگاه این نظریه، مهاجرت روستا - شهری، ناشی از عدم تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی موجود بین مناطق مختلف است (پاپلی یزدی: ۱۳۸۱: ۱۵۵). به طور کلی آنها مهاجرت را عامل مطمئن برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی ناشی از عدم تعادل در جامعه می‌دانند. آنها همچنین می‌افزایند مهاجرت باعث برابری و استقلال می‌شود و زمینه بهبود وضعیت زندگی را به وجود می‌آورد و اعتقاد دارند اگر چه به لحاظ اقتصادی در ابتدا بیکاری به وجود می‌آورد اما این بیکاری موقتی بوده و مدتی بعد از کسب شغل، بهبود و رفاه اقتصادی را به همراه می‌آورد (نعمتی: ۱۳۹۰). دیدگاه کارکرد باوری نه تنها از لحاظ علتی که برای مهاجرت ذکر می‌کند مورد انتقاد است، بلکه از لحاظ آثار و پیامدهایی که برای مهاجرت بر می‌شمارد مورد انتقاد است. بر اساس تحقیقات انجام شده، مهاجرین در محیط مقصد چنانچه کارکردباوران ادعا می‌کنند جذب محیط نمی‌شوند. در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان سوم مهاجرین در حاشیه شهرها سکونت دارند و به لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، محیط مسلط آنها را نمی‌پذیرند و مسائلی که به دست می‌آورند از پایین‌ترین رده‌های اجتماعی و عمدتاً ناپایداری می‌باشد (لهسایی زاده: ۱۳۶۸: ۱۳).

^۱ Zimp
^۲ Staufer

نظریه وابستگی مهاجرت

در مقابل دیدگاه کارکردگرایان، نظریه پردازان مکتب وابستگی، علل و پیامدهای مهاجرت را در ارتباط با هم می‌دانند؛ زیرا از نظر آنها مهاجرت و توسعه نابرابر با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. نظریه پردازان مکتب وابستگی در بحث مهاجرت، عدم توسعه را در نظر داشته و تحلیل‌های خود را در ارتباط با آن ارائه کرده‌اند. از نظر معتقدین به این رویکرد، مهاجرت نه تنها شکل دهنده وابستگی کشورهای جهان سوم است بلکه خود باعث تقویت وابستگی این کشورها می‌شود. مهاجرت از طرفی عامل تقویت توسعه نیافتگی منطقه مهاجر فرست است و از طرف دیگر عامل ایجاد و تشدید نارضایتی‌های منطقه مهاجرپذیر است، زیرا با خروج مهاجران از منطقه، نیروی کار کاهش می‌یابد که این امر خود باعث کاهش تولیدات روستایی می‌شود. این امر روستا را از تحول اساسی دور می‌کند، زیرا محیط را از نیروی تحول‌زا تخلیه می‌کند، آنها اعتقاد دارند که ابتدا باید نابرابری موجود در توسعه بین روستا و شهر فقیر و غنی، عقب ماند و پیشرفت را از بین برد تا مسئله مهاجرت خود به خود از بین برود و این امر ممکن نیست مگر اینکه تغییرات ریشه‌ای در ساخت کشورهای جهان سوم و ارتباط آنها با کشورهای توسعه یافته غرب اتفاق افتد (نعمتی: ۱۳۹۰). طرفداران مکتب وابستگی معتقدند ابتدا نابرابری توسعه بین شهر و روستا و بین فقیر و غنی و بین کشورهای مانده و توسعه یافته را باید از میان برداشت تا مساله مهاجرت خود به خود از بین برود و این امر امکان ندارد مگر اینکه تغییرات ریشه‌ای در ساخت کشورهای جهان سوم و ارتباط آن با کشورهای توسعه یافته غرب اتفاق افتد. (لهسایی زاده، ۱۳۶۸: ۲۸) کشورهای سرمایه داری وضعیت مسلط (مرکز) و کشورهای توسعه نیافته وضعیت تحت سلطه (پیرامون) را دارند. این وضعیت در ساختار داخلی کشورها نیز تاثیر گذاشته و سبب به وجود آوردن قطب‌های پیشرفته و توسعه نیافته سرمایه داری (معمولاً در شهرها) و مناطق توسعه نیافته (معمولاً روستاها) گشته است و نوعی عدم تعادل منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. این امر، باعث مهاجرت و جابه جایی نیروی کار از مناطق روستایی محروم به سوی مناطق شهری پیشرفته می‌گردد.

مهاجرت بین المللی ایرانیان تا قبل از انقلاب اسلامی:

تاریخچه مهاجرت بین‌المللی و به خصوص مهاجرت اجباری در کشور دارای سابقه دیرین می‌باشد. شاید بدترین انواع مهاجرت، دور شدن از وطن تحت فشارهای اجتماعی و سیاسی باشد که به دلیل اینکه در طول تاریخ ایران دوره‌های تساهل و رواداری بسیار کوتاه و برعکس دوره‌های سخت‌گیری و فشار دراز مدت و پایدارتر بود، دارای تنوعی چشمگیر بوده است (حصوری: ۱۳۷۶، ۲۴). مهاجرت ایرانیان را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد. دوره اول مهاجرت آریستوکرات‌های دوره پهلوی در آستانه انقلاب؛ دوره دوم، مهاجرت گروه‌های انقلابی در پی تسویه حساب‌های سیاسی و ایدئولوژیک دهه ۶۰؛ دوره سوم، مهاجرت اجتماعی دهه ۷۰ به امید زندگی در شرایط بهتر و دوره چهارم، مهاجرت پس از وقایع سال ۱۳۸۸. از نظر این تحلیل‌گر سیاسی، از میان چهار موج مهاجرتی، سه تا ماهیت و انگیزه سیاسی دارند. مهاجرت به خارج از ایران را می‌توان از سال ۱۳۳۰ به سه موج اصلی که با موقعیت اقتصادی و اجتماعی و انگیزه‌هایی برای مهاجرت در ارتباط بود سازماندهی کرد. اولین موج مهاجرت با بهبود یافتن شرایط اقتصادی تدریجی ایران و شروع استخراج نفت بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد. درآمد حاصل از صادرات نفت، تغییر ناگهانی در جامعه ایران از سستی به مدرن را اجازه داد و شاهد تحرک خانواده طبقه میانی و بالا برای فرستادن فرزندانشان به خارج جهت کسب تحصیلات و دسترسی به امنیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، در این دوره بسیار دیده می‌شد. سابقه مهاجرت‌های هدفمند بین المللی در ایران به سده نوزدهم میلادی می‌رسد و شاید مهمترین رویداد این زمان آغاز تحصیل در خارج از کشور بود. به طوری که نخستین بار عباس میرزا نایب السلطنه به اعزام محصل به خارج اقدام کرد. تا سال ۱۱۹۸ خورشیدی، شش تن از این تحصیلکردگان در خارج به میهن بازگشتند و پست‌های حساسی در طبقه عالی منصبان به اینان واگذار شد. این روند با گذشت زمان و پی ریزی و توسعه هرچه بیشتر تاسیسات علمی - دانشگاهی در جهان و گسترش طلبی‌های استعمار و سپس استعمار نو در ایران، به خصوص در

دوره پهلوی سرعت بیشتری به خود گرفت. به طوری که در سال ۱۳۱۳ با تاسیس دانشگاه تهران و ثبت نام ۸۸۶ نفر دانشجو در آن، برای تامین کمبود کارمندان کارآمد، دانشجویان بیشتری به خارج از کشور فرستاده شد. تا سال ۱۳۱۷ نزدیک به ۴۰۰ نفر از این دانشجویان به میهن بازگشته و بالاترین شغل‌های موجود بدون توجه به تخصص، آموزش و معلومات به ایشان واگذار شد. در سال ۱۳۳۰ شمار محصلان به خارج رفته ۳۵۰۰ نفر و در سال ۱۳۴۳ به ۱۹۵۰۰ نفر رسید. این فرایند روز افزون در سال ۱۳۵۱ به ۵۰ هزار دانشجو در خارج از کشور رسید و بنا به فراین موجود از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۶ قریب ۳۰ تا ۳۵ هزار دانشجوی ایرانی به ایالات متحده عزیمت نمودند (انصاری، ۱۳۶۹، ۴۳ - ۵۰). از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ ایران به تنهایی نزدیک به ۴۰۰ پزشک و دندانپزشک و یک‌هزار نفر از افراد صاحب فن دیگر را از دست داد که همگی به ایالات متحده عزیمت کردند. شمار پزشکان ایرانی که در امریکا پرورش یافته و در نیویورک اقامت کرده اند بیش از شمار این گروه از پزشکان در سراسر ایران بود. اما مهاجرت پزشکان ایران ضرورتاً به معنای وجود پزشکان اضافی نبود.

جدول شماره (۱) تعداد ایرانیان پذیرفته شده در ایالات متحده به عنوان ساکنان دائمی

سال (شمسی / میلادی)	مهاجر	غیر مهاجر	جمع
۱۳۳۲/۱۹۵۳	۱۶۰	--	۱۶۰
۱۳۳۷/۱۹۵۸	۴۳۳	۱۳۹	۵۷۲
۱۳۳۹/۱۹۶۰	۴۲۹	۲۰۷	۶۳۶
۱۳۴۲/۱۹۶۳	۷۰۵	۴۰۸	۱۱۱۳
۱۳۴۴/۱۹۶۵	۸۰۴	۴۲۲	۱۲۲۶
۱۳۴۷/۱۹۶۸	۱۲۸۰	۸۲۵	۲۱۰۵
۱۳۴۹/۱۹۷۰	۱۸۲۵	۱۰۰۳	۲۸۲۸
۱۳۵۰/۱۹۷۱	۲۴۱۱	۱۳۱۷	۳۷۲۸
۱۳۵۱/۱۹۷۲	۳۰۵۹	۱۹۹۱	۵۰۵۰
۱۳۵۲/۱۹۷۳	۲۹۹۸	۱۹۱۵	۴۹۱۳
۱۳۵۳/۱۹۷۴	۲۶۰۸	۱۵۵۷	۴۱۶۵
۱۳۵۴/۱۹۷۵	۲۳۳۷	۱۱۴۷	۳۴۸۴
جمع	۱۹۰۴۹	۱۰۹۳۱	۲۹۹۸۰

ماخذ: (انصاری: ۱۳۶۹، ص ۵۲)

در آغاز دهه ۱۳۵۰ کمبود حاد پزشکان در نواحی روستایی، دولت ایران را وادار کرد چند صد پزشک پاکستانی را برای کار در آن مناطق استخدام کند. در سال ۱۳۵۲ در ایران برای هر ۴ هزار نفر تنها یک پزشک و در ایالات متحده برای هر ۶۰۰ نفر یک پزشک وجود داشت (انصاری: ۱۳۶۹، ۶۰). در دهه ۵۰ اگر چه تعداد مهاجران از ۲۶۰۸ نفر در سال ۱۳۵۳ به ۴۲۶۱ نفر در سال ۱۳۵۶ رسید ولیکن تعداد افراد غیر مهاجر نیز از ۳۰۶۴ نفر در سال ۵۳ به ۹۸۰۱۸ نفر در سال ۱۳۵۶ یعنی تقریباً به بیش از سه برابر افزایش یافت. با این حال مهاجرت ایرانیان نمی‌توانست از لحاظ اقتصادی با توجه به فرصتهای اقتصادی سودآور موجود در ایران خاصه بعد از افزایش جهشی قیمت نفت در اوایل دهه ۵۰ و قبل از وقوع انقلاب، انگیزه‌های جدی در پی داشته باشد. در نتیجه به نظر می‌رسد مهاجرت ایرانیان در دوره سالهای ۵۶-۱۳۵۲ می‌توانست عمدتاً موقتی بوده باشد (طایفی، ۱۳۷۹، ۶).

مهاجرت ایرانیان در اوایل انقلاب اسلامی

تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نخبگان کشور پس از اتمام دوره تحصیلی خود در غرب، به کشور بازمی‌گشتند اما با شروع دور

تازه حضور آمریکا در ایران، سیاست‌ها، برنامه‌ها و جریان رشد اقتصادی یکی از سمت‌گیری‌های خود را متوجه تربیت متخصصان در خارج از مرزهای کشور کرد. جرقه‌های انقلاب اسلامی که از دهه ۱۳۴۰ آغاز شده بود، موجب افزایش تنش‌های سیاسی و ناآرامی‌های دانشجویی در سال‌های دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ و نیز ناتوانی دانشگاه‌ها در پذیرش روزافزون دانش‌آموختگان دبیرستان‌ها شد و خروج نخبگان ایرانی را سرعت بخشید به گونه‌ای که در ۱۰ ساله ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ حدود ۷۰۰ هزار نفر از نخبگان علمی و مدیریتی از کشور خارج شده‌اند. در سال تحصیلی ۵۷-۵۶ نزدیک به ۱۰۰ هزار دانشجوی ایرانی در خارج از ایران مشغول تحصیل بودند که از این تعداد ۳۶ هزار و ۲۲۰ نفرشان در آمریکا و بقیه در دیگر کشورها تحصیل می‌کردند. در آستانه انقلاب بیشتر متخصصان وابسته به رژیم پهلوی شاغل در نهادهای دولتی در گروه سنی بالا اقدام به مهاجرت کردند. هرچند وقوع انقلاب اسلامی منجر به خروج تعداد زیادی از مهاجران شد، اما به موازات مهاجرت آنان، بسیاری از نخبگان علمی و سیاسی که در روند انقلاب اسلامی نقش بسیار چشمگیری داشتند به کشور بازگشتند. در سال تحصیلی ۵۹-۵۸ شمار دانشجویان پذیرفته شده در دانشگاه‌های آمریکا از ۴۵ هزار و ۳۴۰ نفر پذیرفته شده در سال تحصیلی ۵۸-۵۷ به ۵۱ هزار و ۳۱۰ نفر در سال افزایش یافت. در واقع ایران در مقایسه با سایر کشورها بیشترین دانشجو را در آمریکا داشت. تعطیلی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۹ به موجب انقلاب فرهنگی نیز در مهاجرت بدون برنامه‌ریزی قبلی برخی از نخبگان موثر بوده است. تعداد مهاجران از ۴۵ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ به ۸۵۲ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ رسید (<https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-1054931>).

پدیده مهاجرت متخصصان، که از سالهای ۱۳۳۰ شمسی در ایران شکل گرفته بود. با آغاز انقلاب اسلامی در اواخر سال ۱۳۵۷ تا ربع سوم دهه ۱۳۶۰ مهاجرت متخصصان به خارج از کشور در سه مرحله و تحت شرایط و اوضاع و احوال متفاوتی شکل گرفته است. مرحله اول: در آستانه انقلاب؛ یعنی ماه‌های پیش از بهمن ۱۳۵۷ که قشر وسیعی از متخصصان شاغل در نهادهای دولتی، اغلب در گروه نسبی بالا و با تجربه مطالعاتی از انقلاب‌های دنیا، آسان و سریع جذب جامعه میزبان و مشغول کار شدند. مرحله دوم: که از بهمن ۱۳۵۷ آغاز شد و طی آن گروه‌های متعدد بر اثر عوامل و انگیزه‌های متفاوت و در مقاطع زمانی مختلف مهاجرت کردند. در ماه‌های اول پس از پیروزی انقلاب به خاطر بروز ناآرامی‌ها و ناامنی‌های خیابانی، گروهی از ترس و وحشت با عجله و شتاب و بدون برنامه‌ریزی قبلی ایران را ترک کردند. این گروه، در واقع قشر دیگری از همان گروه اول بودند که روزهای پس از انقلاب را نتوانستند به درستی درک و پیش‌بینی کنند. در همین مرحله گروه سوم و وجود دارند که حاصل دوران اولیه انقلاب از دانشگاه‌ها و مؤسسات و ادارات دولتی هستند. مرحله سوم که در آن دو عامل موجب شدت گرفتن مهاجرت متخصصان به خارج شد. عامل اول، بسته شدن دانشگاه‌ها و در فاصله کوتاهی از آن، عامل دوم که آغاز جنگ تحمیلی است. عامل اول موجب شد تا متخصصان جوانی که در اوایل انقلاب با اشتیاق به ایران برگشته بودند و هر کدام در دانشگاه یا مؤسسه‌ای مشغول به کار شده بودند، چون هنوز به طور پیمانی یا ساعتی به تدریس اشتغال داشتند و به استخدام رسمی در نیامده بودند، با بسته شدن دانشگاه‌ها به کشور محل تحصیل خود بازگردند تا چه بسا با یافتن شغل جذب جامعه میزبان شوند. عامل دوم جنگ تحمیلی؛ به تدریج و در بلند مدت موجب مهاجرت اقشار مختلف، از جمله متخصصان به ویژه پزشکان شد که مجبور بودند مدتی را در جبهه بگذرانند. در این دوره حتی متخصصان بالقوه یعنی جوانانی که به سن خدمت نظام وظیفه رسیده بودند برای گریز از آن به طریق مختلف از کشور خارج شدند و در کشورهای اروپایی به تحصیل پرداختند و موفق به کسب تخصص شدند (نراقی، ۱۳۷۰: ۱۳-۱۵). جریان مهاجرت در این دوران را می‌توان به سه منطقه تقسیم کرد. اروپا، آمریکا و کشورهای خلیج فارس؛ و علت اصلی مهاجرت‌ها دو دلیل بود: ۱- جهت ادامه تحصیل ۲- جهت یافتن شغل (Lahsaizadeh, 2002: 67).

در این دوره عناصر لیبرال و سوسیالیست اولین گروه‌هایی بودند که جهت فرار از محدودیت‌های جنسی، خدمت نظام وظیفه و فشارهای جنگ ایران و عراق؛ کشور راترک کردند. همچنین افزایش مهاجرت افراد با تحصیلات عالی و مهارت بالا در اثر انقلاب فرهنگی را در این دوره شاهدیم (Hakimzadeh, 2006: 22).

انقلاب اسلامی منتهی به تغییرات مهمی در حجم و الگوی مهاجرت ایرانیان به امریکا شد و روند، الگو و خاستگاه مهاجرت را دگرگون ساخت. در واقع حقیقت این است که مهاجرت افراد صاحب فن ایرانی از سال ۱۳۵۷ به این سو در نتیجه سختی و تنگنای اقتصادی نیست. این ایرانیان، مهاجرت را به عنوان گریزگاهی برای بیگانگی عمومی شان از نظام اجتماعی و سیاسی کشور بر می‌گزینند در انقلاب و پس از آن جمعیتی میلیونی از ایران مجبور به مهاجرت شدند. جالب اینکه عده زیادی از این مردم به انگیزه انقلاب و با این فکر به ایران آمدند که دیگر ایران وطن آنان شده است و سرنوشت وطن به دست مردم سپرده شده است. ولی عده ای فدا و عده ای موفق به فرار شدند و از سال ۱۳۵۸ سیل مهاجرت از ایران آغاز شد (حصوری، ۱۳۷۶، ۲۵). به طوری که شواهد نشان می‌دهد در طی سه سال از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ حدود ۹۸۱۳۹ نفر از ایرانیان از ایالات متحده درخواست پناهندگی کردند که از این عده به ۱۱۰۵۵ نفر پناهندگی سیاسی داده شده است (طایفی: ۱۳۷۲، ۶) و لیکن تعداد متوسط سالانه دانشجویان ورودی از ۱۱۷۰۰ نفر در ۵۸-۱۳۵۰ به فقط ۴۳۰۰ نفر در ۵۶-۱۳۶۰ کاهش یافت (کاظمی: ۱۳۷۶، ص ۱۲). عمده دلیل این روند کاهش نیز نخست قطع رابطه ایران و آمریکا و سپس تغییر الگویم مهاجرت از انگیزه‌های تحصیل به انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دیگری است که در جای خود مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر پایه آمار دفتر شورای جذب نخبگان تا پایان سال ۲۷۳۱، تعداد دانشیاران و استادان شاغل در ایران حدود ۱۵۰۰ نفر بوده است، در حالی که حدود ۱۸۲۶ نفر عضو هیئت علمی در دانشگاه‌های آمریکای شمالی اکثراً دانشیار و استادهستند که این تعداد با احتساب اساتید نیمه وقت به حدود ۵ هزار نفر می‌رسد (موسوی: ۱۳۷۸، ۷۲).

مهاجرت ایرانیان در دوران جنگ

با شروع جنگ میان ایران و عراق، خصوصیات مهاجر ایرانی تغییراتی چشمگیر پیدا کرد. از اواسط دهه هشتاد میلادی تعداد بسیاری از جوانان که به طبقه متوسط و نسبتاً مرفه و شهرنشین تعلق داشتند، به دلایل اجتماعی و سیاسی ایران را به مقصد آمریکا و اروپا (به‌ویژه سوئد، دانمارک، نروژ و سپس آلمان، فرانسه و انگلستان) ترک کردند.

جنگ تحمیلی ضربه دیگری بر چرخه مهاجرت نخبگان زد و بر شتاب آن افزود تا جایی که انگیزه خروج و عدم بازگشت در بین متخصصان را دامن زد. پس از پایان جنگ تحمیلی نیز به دلیل واکنش سرد و بی‌اعتنایی دولت‌ها، نخبگان ماندن را به بازگشت به ایران ترجیح دادند. آمارهای ارائه شده از سوی اداره مهاجرت آمریکا نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۵۰ به حدود ۲۵۸۱۹۳ نفر ایرانی اجازه ورود به آمریکا داده شده است (<https://www.donya-e-qtasad.com/fa/tiny/news-1054931>).

با این که با پایان جنگ ایران و عراق، رشد اقتصادی در ایران با یکی از بهترین دوره‌های خود پس از انقلاب روبه‌رو بود، مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور همچنان ادامه داشت. البته با پایان جنگ تعداد مهاجران ایرانی چند سالی کاهش یافت. با این حال از اواخر دهه ۹۰ نرخ مهاجرت رشد صعودی یافته است. بر اساس آمار منتشر شده توسط وزارت کشور ترکیه، تعداد ایرانیان غیرقانونی در خاک ترکیه که توسط پلیس دستگیر شده‌اند از ۲۱۲۸ نفر در سال ۱۹۹۵ به ۱۷۲۸۰ نفر در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است. (وزارت کشور ترکیه: ۲۰۰۰) بسیاری از این ایرانیان به قصد درخواست پناهندگی در اروپا ترک وطن کرده‌اند. در سال ۲۰۰۵، مقامات دولتی در ایران اعلام کردند که هر ساله میان ۱۵۰ هزار الی ۱۸۰ هزار متخصص و تحصیل کرده ایران را ترک می‌کنند (۵۰۰ نفر در روز) (وزارت کشور ترکیه: ۲۰۰۵). آمریکا به همراه کانادا همچنان از مقصدهای اصلی متخصصان ایرانی محسوب می‌شود. فقط از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۸، ۱۸۰ هزار ایرانی از سفارت کانادا در ایران درخواست ویزای کار کرده‌اند. در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، نخبه‌ترین دانشجویان دانشگاه‌های ایران برای ادامه تحصیل همچنان راهی کانادا و آمریکا می‌شوند

از دهه هشتاد میلادی به بعد، نوعی "فرهنگ مهاجرت" در ایران پدیدار شده است. در ادامه مهاجرت صدها هزار ایرانی در این سی سال گذشته، داستان‌های واقعی و تخیلی بسیاری در مورد نمونه‌های موفق مهاجرت در میان ایرانیان ایران پخش و گسترش یافته

است. در حال حاضر نه تنها تعداد بسیاری از مردم ایران لااقل یک نفر از دوستان، خویشان یا آشنایان خود را که به خارج مسافرت کرده می‌شناسند، بلکه به کمک وسایل ارتباط جمعی مدرن (به‌ویژه اینترنت، رادیو و شبکه‌های ماهواره‌ای)، تماس میان ایرانیان داخل با خارج برای قشر عظیمی از جامعه مهیا شده است. اگر در دهه شصت مهاجرت تنها به قشر محدود طبقات مرفه با تحصیلات عالی تعلق داشت، در حال حاضر اقامت در کشورهای غربی برای طبقات گوناگون و بخش‌های وسیعی از جامعه از جذابیت بسیاری برخوردار است. با پایان جنگ تحمیلی، شرایط اقتصادی نامناسب، تحولات سیاسی و وجود شبکه‌های ارتباطی قوی در سطح بین‌المللی موجب مهاجرت بخش اعظمی از نخبگان جوان شد. گرچه در اوایل دهه ۷۰ دولت وقت تلاش‌هایی را برای بازگرداندن استادان و متخصصان انجام داد ولی این تلاش‌ها با موفقیت چندانی روبه‌رو نشد. در دهه ۱۳۷۰ شاغلان مراکز علمی-پژوهشی کشورهای آمریکا، اروپای غربی و کانادا در برخی از رشته‌ها دو برابر متخصصان داخلی کشور بوده است. بر پایه آمارهای سازمان ملل در سال ۱۳۷۱ حدود ۲۴۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالی در آمریکا عضو هیات‌علمی بوده‌اند. جالب اینکه شمار اعضای تمام وقت هیات‌علمی در کل مراکز آموزش عالی ایران در سال تحصیلی ۱۳۷۶-۱۳۷۵ نزدیک به ۱۹۰۰ نفر بوده است. علاوه بر نخبگان علمی، نخبگان اقتصادی و مدیریتی نیز بخش قابل توجهی از مهاجرت نخبگان را شامل می‌شوند. بر اساس آمارها در سال ۱۳۷۸ تعداد ۹۰ هزار و در سال ۱۳۷۹ تعداد ۲۲۰ هزار نفر نخبه علمی، مدیریتی و صاحب سرمایه به یکی از کشورهای غربی مهاجرت کرده‌اند. همچنین در سال ۱۳۸۵ حدود ۱۸۲ هزار نفر از متخصصان و مدیران میانی کشور تنها برای مهاجرت به کانادا به سفارت این کشور در تهران مراجعه کرده‌اند. در همین سال حدود ۴ میلیون ایرانی متخصص در خارج از کشور بوده‌اند (<https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-1054931>).

بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول تا سال ۲۰۰۹ آمار مهاجرت نخبگان از ایران سالانه بیش از ۱۰۰ هزار نفر بوده که به ترتیب اکثریت آنان به کشور آمریکا و کانادا مهاجرت کرده‌اند. در دوره دولت دهم یکی از استدلال‌های مسوولان نظام آموزشی کشور این بود که با افزایش ظرفیت پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های کشور، روند خروج نخبگان علمی کمتر خواهد شد به طوری که در برخی از گرایش‌ها و رشته‌های دانشگاهی پذیرش دانشجو به بیش از دو و حتی به ۳ برابر سال‌های قبل از ۱۳۸۸ افزایش یافت؛ اما آمارهای منتشرشده از خروج نخبگان علمی در این مدت، این موضوع را کاملاً نقض می‌کند. بر اساس یک پژوهش موسسه آموزش بین‌المللی آمریکا در سال ۱۳۹۱ (۲۰۱۳) تعداد ۱۰ تا ۱۶ هزار دانشجوی ایرانی در این کشور مشغول به تحصیل بودند؛ اما نکته حائز اهمیت، افزایش تعداد دانشجویان ایرانی در سال ۱۳۹۱ است به طوری که تعداد دانشجویان ایرانی در این کشور، در مقایسه با سال تحصیلی ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ بیش از ۲۵ درصد افزایش یافته است. در سال ۱۳۹۳ تعداد ۱۲۰ هزار نفر دانشجوی ایرانی در خارج از کشور مشغول به تحصیل بوده‌اند که کشورهای مالزی، آمریکا، کانادا، آلمان، ترکیه، انگلیس و تاجیکستان بیشترین تعداد دانشجویان را پذیرفته‌اند (<https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-1054931>).

موج سوم مهاجرت ایرانیان بعد از انقلاب

موج سوم از ۱۳۷۵ (۱۹۹۵) تا سال ۱۳۸۸ را شامل می‌شود. این موج جمعیت بسیار متفاوتی را در بر می‌گیرد؛ افراد با مهارت بالا، مهاجرت طبقه کارگر و پناهندگان سیاسی و اقتصادی با سطوح تحصیلاتی پایین تر و مهارت‌های کمتر از مهاجران قبلی (Hakimzadeh, 2006: 23). بر اساس مطالعات انجام گرفته توسط صندوق بین‌المللی پول، در بین ۶۱ کشور در حال توسعه، ایران بیشترین درصد مهاجرت افراد با تحصیلات عالی را دارد. سایر آمارها هم مهاجرت رو به رشد ایرانیان تحصیل کرده به خارج از کشور در دو دوره ۱۹۷۳-۱۹۹۳ را نشان می‌دهد، به گونه ای که در این دوره به طور میانگین هر سال نزدیک به دوازده هزار نفر نیروی کارشناس از ایران به دیگر کشورها مهاجرت کرده‌اند (حسینی نژاد و کافی، ۱۳۸۲؛ رونقی، ۱۳۷۵؛ دهقان، ۱۳۸۲ و صالحی عمران، ۱۳۸۴: ۵۷). در عصر حاضر به دلیل جهانی شدن و تحولات بین‌المللی نظام‌های سیاسی، جابه‌جایی‌های مهاجرتی دستخوش

دگرگونی‌های بنیادین شده است. ایران هم مانند کشورهای دیگر در این زمینه تغییرات چشمگیری دیده است. امروزه ایران دارای بالاترین میزان برون کوچی و درون کوچی و رشد شهرنشینی در جهان می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران در یک مقایسه بین‌المللی، در منطقه آسیا و اقیانوسیه با ۱۶ درصد مهاجرت متخصصان دارای دومین رتبه به لحاظ میزان مهاجرت نیروی انسانی متخصص به مقصد کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) است (محمدی الموتی، ۱۳۸۳: ۲۰۹).

چنانچه جدول شماره (۲) به نمایش می‌گذارد، بیشترین تحصیلکرده‌های ایرانی مقیم در خارج از کشور در کشورهای فرانسه، آلمان، استرالیا و آمریکا مستقرند. از حدود صد هزار نفر ایرانی مقیم در آلمان و صد هزار نفر دیگر در فرانسه، حدود ۶۰ درصد آنها دارای تحصیلات عالی هستند. در آلمان تالیف حدود ۲ هزار جلد کتاب در زمینه‌های مختلف برای جمعیت یکصد هزار نفری در مقابل تالیف ۱۰۰ جلد کتاب توسط ۲ میلیون نفر ترک، نشان دهنده تفاوت کیفی مهاجران است.

جدول (۲) وضعیت تحصیلکرده‌های ایرانی مقیم خارج از کشور در سال ۱۳۷۶

کشور	تعداد کل	مرد	زن
فرانسه	۵۰-۶۰ هزار نفر	--	--
آلمان	۵۰-۶۰ هزار نفر	--	--
استرالیا	۵۰-۷۰ هزار نفر	۳۰-۴۰ هزار نفر	۲۰-۳۰ هزار نفر
امارات متحده عربی	۴۰-۵۰ هزار نفر	--	--
ایالات متحده آمریکا	۳۷۲۴۸	--	--
بلژیک	۴۶۵۳	۲۶۶۸	۱۹۸۵
دانمارک	۱۵۰۰۰	--	--
فنلاند	۱۷۵۰	۱۲۲۵	۵۲۵
روسیه	۴۵۰	۳۳۰	۱۲۰
پرتغال	۲۰۰	۱۲۰	۸۰

ماخذ: (موسوی: ۱۳۷۸، ۷۵)

با وجودی که آمار و ارقام بدست داده شده و یا موجود در مراکز اطلاع رسانی داخل یا خارج از کشور کمتر یکدیگر را مورد تایید قرار می‌دهند و تناقض‌های آماری آنها بسیار زیاد و لذا غیر قابل اعتماد هستند و لیکن حداقل‌های موجود گویای وجود موج وسیعی از ایرانیان متخصص مقیم در کشورهای آمریکای شمالی، اروپای مرکزی و غربی و حتی برخی کشورهای خاورمیانه (مثل امارات متحده عربی و به خصوص دوبی) و آسیایی (مثل ژاپن، کره جنوبی و مالزی) است. به طوری که طبق آمار صندوق جهانی پول از هر چهار ایرانی با تحصیلات بالای دانشگاهی یک نفر در خارج از ایران بکار مشغول است. شواهد دیگری نیز حاکی است که بیش از ۴۰ درصد ایرانیان که از طریق بورس‌های تحصیلی دولتی در خارج از ایران تحصیل کرده‌اند، حاضر به بازگشت به ایران نیستند (مولوی: ۱۳۷۹، ۱۴). بیشتر برندگان ایرانی جوایز المپیادهای علمی، اکنون در بهترین دانشگاه‌های آلمان، انگلیس و آمریکا بکار مشغول هستند و اندیشه بازگشت به ایران را ندارند.

از بین ۱۸۲۶ نفر ایرانی عضو هیئت علمی دانشگاه‌های آمریکا، متخصصان علوم اجتماعی با ۶۳۵ نفر بالاترین و کشاورزی با ۷۴ نفر کمترین نسبت جمعیت را دارا می‌باشد. متخصصان اقتصاد با ۲۵۰ نفر، ۴۰ درصد از جمعیت گروه‌های علوم اجتماعی را تشکیل می‌دهند و رشته ریاضی با ۱۹۵ نفر متخصص ۵۶ درصد از جمعیت گروه علوم پایه را در بر می‌گیرد. بر اساس بررسی انجام شده ۴۶ درصد از شانزده هزار نفر ایرانی که اطلاعات نسبتاً کافی در مورد آنها موجود است تحصیلات عالی دارند. به طوری که ۱۹/۵ درصد

از آنها دارای مدرک دکتری، ۹ درصد دکترای پزشکی، ۸ درصد فوق لیسانس و ۹/۵ درصد دارای مدرک لیسانس هستند و ۵۴ درصد باقیمانده از این جمعیت گروه متفرقه ای است که شامل افراد صاحب حرف و سرمایه داران هستند (موسوی: ۱۳۷۸، ۷۱).

با یک به نگاه کلی می توان تاریخ مهاجرت ایرانیان به آمریکا را به دو موج عمده تقسیم بندی کرد موج اول از سال ۱۳۳۰ شروع شده و تا سال ۵۸-۱۳۵۷ ادامه یافته است. آمارهای حاصل از دفتر خدمات مهاجرتی آمریکا نشان می دهد که در این دوره حدود ۳۵ هزار ایرانی به آمریکا مهاجرت کرده اند. اکثرا مهاجران این دوره دانشجویانی بودند که برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته اند. در این میان افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۳ مهاجرت به آمریکا را تشدید کرد.

موج دوم از سال ۱۳۵۸ شروع شده و کمابیش ادامه دارد و در بر گیرنده متخصصان عالی، دست اندرکاران امور اقتصادی و اقلیت های مذهبی است. ترکیب نیروهای ماهر و متخصص به همراه تحصیل کردگان سابق دانشگاه های آمریکا که طی موج اول به آن کشور مهاجرت کرده اند موقعیت اقتصادی- اجتماعی ایرانیان مقیم آمریکا را مشخص می کند.

جدول (۳) توزیع مقطع تحصیلی ایرانیان مقیم آمریکا بر اساس گروه های اصلی رشته علمی ۱۳۷۶

گروه علمی	تعداد کل	دکتری	فوق لیسانس	لیسانس	متفرقه
پزشکی	۱۳۰۴۶	۴۵۰۶۵	۱۲۳۶	۱۹۴۶	۵۳۵۸
فنی و مهندسی	۱۸۲۶۲	۲۵۰۴	۵۷۹۸	۷۰۱۱	۲۹۴۹
علوم پایه	۵۴۱۸	۱۶۲۲	۱۹۴۹	۱۶۴۸	۱۹۹
علوم انسانی	۹۲۵۵	۱۸۳۱	۳۰۷۰	۲۸۰۱	۱۵۵۳
کشاورزی	۱۳۸۱	۴۸۳	۴۰۲	۴۴۱	۵۵
جمع کل	۴۷۳۶۲	۱۰۹۴۶	۱۲۴۵۵	۱۳۸۴۷	۱۰۱۱۴

منبع: (موسوی: ۱۳۷۹، ۷۳)

از میان این گروه ها بالاترین تعداد از نظر رشته اصلی علمی مربوط به گروه فنی مهندسی است که تعداد ۱۸۲۶۲ نفر را شامل می شود. در این گروه تعداد ۲۵۰۴ نفر دارای مدرک تحصیلی دکتری، ۵۷۹۸ نفر فوق لیسانس و ۷۰۱۱ نفر دارای درجه تحصیلی لیسانس هستند. به لحاظ تعداد، گروه پزشکی در درجه دوم و پس از آن علوم انسانی، علوم پایه و کشاورزی قرار دارند (موسوی: ۱۳۷۹، ۷۴).

گزارش های جدید حاکی از وجود ۶۰۰۰ نفر پزشک ایرانی و ۳۰۰۰ نفر دانشجوی پزشکی در این کشور است. طبق سرشماری سال ۱۹۹۰ آمریکا، بیش از ۱۵ درصد ایرانیان دارای تحصیلات دانشگاهی که از دانشگاه هایی غیر از آمریکا فارغ التحصیل شده اند، به آمریکا مهاجرت کرده اند. همین منبع می افزاید که ۲۵ درصد ایرانیان دارای تحصیلات عالی به سایر کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) مهاجرت کرده اند. بر اساس آمار سازمان ملل در سال ۱۹۹۳، حدود ۲۴۰ هزار نفر ایرانی دارای تحصیلات عالی در آمریکا زندگی می کردند که از این تعداد ۱۸۶۲ نفر عضو هیئت علمی تمام وقت و حدود ۳۲۰۰ نفر نیمه وقت بوده اند. همین آمارها در خصوص اعضای هیئت علمی که به طرق مختلف به خارج رفته و مراجعت نکرده اند، نشان می دهد که از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷، از ۲۸ دانشگاه و موسسه ی آم وزش عالی ۱۵۱، عضو هیئت علمی با عناوین ماموریت تحصیلی (۶۳ درصد)، فرصت مطالعاتی (۸ درصد)، و مرخصی بدون حقوق (۲۹ درصد) خارج شده و برنگشته اند (امیر احمدی: ۱۳۷۷، ص ۹). در اروپا نیز حدود صد هزار ایرانی در آلمان و همین تعداد در فرانسه زندگی می کنند که تقریبا ۶۰ درصد آنان از تحصیلات عالی برخوردارند. از آنجا که عمده مهاجران سایر کشورها بیشتر نیروی کارگری است، ایرانیان گذشته از تدریس و تحقیق، در

مسئولیت‌های بالای مدیریت آموزشی و پژوهشیکشورهای میزبان اشتغال دارند. شواهد حاکی است در شش ماه اول سال ۱۳۷۸، تعداد ۱۶۶۴ نفر از افراد دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته‌های علوم پزشکی، برای دریافت مدارک، ترجمه و تسجیل آنها اقدام کرده‌اند که چنین اقدامی به منزله آمادگی برای خروج از کشور محسوب می‌شود. این میزان آمادگی در مقایسه با مراجعین مدت مشابه در سال ۱۳۷۷ که حدود ۷۰۰ نفر بوده‌اند، رشدی در حدود ۲/۴ برابر را نشان می‌دهد. جدول زیر متقاضیان تسجیل مدرک تحصیلی را در شش ماهه اول سال ۱۳۷۸ نشان می‌دهد:

جدول (۴) متقاضیان تسجیل مدرک تحصیلی در شش ماه اول سال ۱۳۷۸

مقطع	تعداد (نفر)	درصد
کاردان و کارشناس	۵۹۰	۵/۳۵
پزشک عمومی	۵۶۰	۵/۳۳
پزشک متخصص	۱۶۰	۵/۹
دندانپزشک	۱۴۵	۵/۸
داروساز	۱۲۲	۷
پیراپزشک	۶۷	۴
پزشک فوق تخصص	۱۹	۱
جمع	۱۶۶۴	۱۰۰

منبع: (امیراحمدی: ۱۳۷۷، ۱۳)

در کنار مجموعه عواملی که منجر به مهاجرت بین‌المللی موقت یا دائم متخصصان ایرانی از کشور می‌گردد برخی دلایل محوری عبارتند از:

عضویت در گروه‌های اقلیت نژادی، دینی، ملی یا سیاسی یک عامل مهم در خارج ماندن بسیاری از متخصصان است. پیوندهای خانوادگی می‌توانند تاثیر قویتری از حقوق و شرایط کار بر تصمیمات افراد جهت بازگشت به وطن یا مهاجرت داشته باشند.

درک فرد از اینکه کجا درآمد او کافی است، کجا شغل برای افراد زیاد و کجا کم است و کجا می‌تواند بیشترین موفقیت در حرفه خود را داشته باشد بر تصمیمات او در باب مهاجرت یا بازگشت به وطن بسیار موثر است.

سطح درآمد قوی‌ترین علل تعیین‌کننده جهت تصمیم‌گیری در باب بازگشت به وطن یا در خارج ماندن نیست.

زندگی و تحصیل آینده همسر یا فرزندان در تصمیم‌گیری متخصصان اهمیت دارد.

زنان بیشتر از مردان به تابعیت جویی می‌اندیشند و محرک‌های بیشتری برای ماندن در خارج دارند (به دلیل امکانات و آزادی عمل بیشتر در کشور مقصد و شرایط دشوارتر در کشور مبدأ). آموزش دانشجویان در داخل کشور و بر اساس مقتضیات و نیازهای جوامع در حال توسعه می‌تواند از فرار آنها بکاهد.

عوامل حرفه‌ای شامل بهره‌برداری از دانش حرفه‌ای، تسهیلات مادی برای کار حرفه‌ای، ارتباط با جامعه حرفه‌ای، امکان آشنایی با پیشرفتهای فنی، ضمانت برای بازگشت، ساخت اطلاعات نامتقارن مربوط به نیروی کار در دو کشور مبدأ و مقصد و بورسیه دانشجویی به شرط بازگشت.

عوامل اقتصادی شامل: فواصل درآمدی، مالیاتها، حمایتها، سوبسیدها و مالیات بر مهاجرت.

عوامل مربوط به شرایط زندگی شامل: هزینه زندگی، سطح زندگی مطلوب و مسئولیتها.

عوامل مربوط به شرایط کار شامل تسهیلات، تامین اجتماعی، استقلال در کار، پیشرفت شغلی، جابجایی شغلی و شغل دوم عوامل مربوط به شرایط اجتماعی شامل: امنیت اجتماعی، فساد، همبستگی، مقبولیت، تبعیض، تمایزات قومی و نژادی، برخوردهای اجتماعی، بیگانگی فرهنگی، انطباق پذیری، شرایط و سیاستهای پذیرش، تابعیت و جمعیت .

عوامل مربوط به شرایط سیاسی شامل ثبات سیاسی، مشارکت سیاسی، امنیت، سیستم حکومتی، حقوق سیاسی و مدنی، سیاستهای اقتصادی و انواع کنترلها و نظارتها، هویت ملی، سرکوب روشنفکران و روابط میان کشور مبدأ با کشورهای مهاجرپذیر.

عوامل عاطفی شامل همسر، خانواده، پیوندهای دوستی، وابستگی به والدین و احساسات میهن دوستانه

عوامل مربوط به شرایط فرهنگی شامل نحوه نگرش به جهان، نظام باورداشتها، اعتقادات ایدئولوژیک، تابوها و صور رفتاری همچون حرامها و حلالها (محمدی: ۱۳۷۶، ۱۰-۸).

به طور کلی روند تاریخی این پدیده در کشور ما شامل سه دوره ی مشخص است:

دهه های ۴۰ و ۵۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی که مقارن با باز شدن باب مرآده با غرب، سیاستهای اقتصادی و فرهنگی رژیم گذشته، روحیه اشرافی گری وابستگان به دربار، رشد ثروتهای نفتی و... بود.

مقطع سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ابتدای جنگ تحمیلی که به طور عمده طیف ناراضیان از انقلاب اسلامی را شامل می شد و با تعطیل شدن دانشگاهها در دوره انقلاب فرهنگی تشدید گردید و تا سالهای پایانی جنگ ادامه یافت.

دوره جدید مهاجرت که از سال ۱۳۶۷ آغاز شد و در سال ۱۳۷۷ شتاب بیشتری گرفت (امیر احمدی: ۱۳۷۷، ۵).

دوره مهاجرت که از سال ۱۳۸۸ شروع گردیده و تا کنون ادامه دارد.

ایران طی دو دهه هفتاد و هشتاد شمسی به جرگه کشورهایی پیوسته است که بیشترین شمار مهاجران تحصیل کرده از جمله مدرسان دانشگاهی و متخصصان، را به خارج از کشور گسیل می دارند. اطلاعات جسته گریخته در روزنامه های ایران حاکی از این است که در سالهای اخیر درصد کمی از دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در خارج از کشور قصد بازگشت به وطن داشته اند. برخی تحلیل گران سرمایه در گردش ایرانیان مقیم خارج از کشور را دهها میلیارد دلار تخمین زده اند، و یا ارزش اقتصادی انتقال سرمایه های انسانی از ایران چندین میلیارد دلار برآورد می شود، بنابر آمار وزارت کار کانادا در سال ۱۳۸۱، دولت آن کشور مبلغ ۴۰ میلیون دلار کانادایی از بابت مهاجرت ایرانیان منتفع شده است (علاء الدینی ۱۳۸۴: ۱۸۳). در آمریکا، درصد ایرانیان در سنین بالاتر از ۲۵ سال که دارای درجه کارشناسی یا عالی هستند برابر ۶۰/۱ درصد (در مقابل میانگین ۲۷/۵ درصد کل جامعه آمریکا) است یعنی ایرانیان مقیم آمریکا از تحصیل کرده ترین گروه های قومی در آن کشور هستند. همچنین، درصد ایرانیان با درجه دکتری پنج برابر میانگین دیگر ساکنان آمریکاست و میانگین درآمد سرانه ایرانیان مقیم آمریکا ۵۰ درصد بیشتر از میانگین کل جامعه آمریکا ذکر شده است (علاء الدینی ۱۳۸۴: ۱۸۳). ذکر این نکته خالی از لطف نیست که بنابر آمارهای سازمان ملل ۲۴ هزار استاد ایرانی فقط در آمریکا به سر می برند (نوکاریزی ۱۳۸۶: ۱۲)، این در حالی است که یک عضو هیئت علمی در آمریکا در مرتبه استادی نزدیک به ۱۹ برابر، یک دانشیار ۱۷ برابر، استادیار ۱۸ برابر، و مربی کمابیش ۲۰ برابر یک عضو هیئت علمی همتر از خود در ایران حقوق دریافت می کند. آزادی شغلی، آزادی آکادمیک، و شرایط اجتماعی - سیاسی بهتر از عوامل مهم کوچ اعضای هیئت علمی شمرده می شود (فلاحی: ۱۳۸۶، ۱۲۲-۱۳۷).

مهاجرت ایرانیان پس از سال ۱۳۸۸

انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸. اگر مبدائی برای آخرین موج مهاجرت از ایران بتوان در نظر گرفت، ۲۲ خرداد ۸۸ دقیق ترین زمان خیزش این موج است. حوادث آن سال باعث شد روند مهاجرت ایرانیان به دلایل مختلف سیاسی و غیرسیاسی شدت بگیرد. نگاهی به روند تقاضای ویزای دانشجویی و شکل های دیگر مهاجرت نشان می دهد تعداد کسانی که پس از دهمین انتخابات

ریاست جمهوری خواستند از ایران خارج شوند کم نبوده‌اند و در واقع موج تازه‌ای از مهاجرت در میان ایرانیان شکل گرفته است. تعدادی از این افراد هرچند به طور مستقیم در مسائل سیاسی درگیر نبودند، اما جو ناامیدی حاکم بر جامعه و تشدید مشکلات اقتصادی و شدت گرفتن فشارهای اجتماعی و محدودیت‌های موجود در آزادی فردی، انگیزه آنها را برای خروج از کشور تقویت کرد. این روند هرچند به مرور کاهش پیدا کرده است، اما همچنان ادامه دارد. شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد مهاجرت پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، بیش از انگیزه بهانه سیاسی داشته و ماهیت آن بیشتر اجتماعی بوده است. کسانی که سراسر دهه ۶۰ به دلایل سیاسی ناگزیر به جلای وطن شدند، به امید بازگشت از مرزهای ایران گذشتند و هنوز هم - حتی گاهی به طور فعال- درگیر تحولات سیاسی ایرانند، اما مهاجران یک دهه اخیر در وضعیت ناامیدی ایران را ترک کردند. وقایع سال ۱۳۸۸، برای بسیاری نه یک شکست سیاسی، بلکه از بین رفتن امید اصلاح سیاسی و اقتصادی ایران بود. بسیاری از مهاجران - عمدتاً از طبقه متوسط- در روزهای سخت خود را با این تصور که فرزندان خود را از وضعیت پیچیده اقتصادی و سیاسی ایران نجات داده‌اند دلدارای داده‌اند، اگرچه به خصوص بعد از تحولات سیاسی نسبتاً امیدوارکننده در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴، بعضاً دچار تردید شده باشند.

اما تداوم و تشدید بحران‌های سیاسی، همزمان با بالا گرفتن بحران‌های اجتماعی و اقتصادی از یکسو و اضافه شدن مخاطرات زیستی و تشدید بحران‌های طبیعی (مثل بحران آب یا بحران آلودگی هوا و ریزگردها و بلایای طبیعی مثل سیل و زلزله) از سوی دیگر، سبب می‌شود که انگیزه و میل به مهاجرت، تبدیل به میل به بقا شود و هست و نیست زندگی ایرانیان، به مهاجرت گره بخورد. ترکیب بحران‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در ابعاد تظاهرات سراسری و شورش‌های خیابانی ظهور پیدا کرده است. این روزها حتی مقامات رسمی عالی‌رتبه هم -در سطح رییس جمهوری یا رییس مجلس خبرگان- نسبت به وقوع انقلاب هشدار می‌دهند. از سوی دیگر ایرانیان سایه سنگین جنگ را روی سر خود احساس می‌کنند. علاوه بر همه اینها بلایای طبیعی مثل بحران آب، زلزله، خشکسالی، ریزگردها، رویدادهای شدید آب و هوایی، سیل، فرسایش خاک، فرونشست دشت‌ها و مرگ طبیعی زیست‌گاه‌های تاریخی، روز به روز عرصه زندگی را در ایران تنگ‌تر می‌کند. در چنین شرایطی، طبیعی است که کسانی که تخصص، توانایی مالی یا موقعیت مناسبی داشته باشند، خود را در صف مهاجرت به کشورهای دیگر جا بدهند و بقیه هم دنبال صفوف دیگری برای خود بگردند. ایران به فاصله اندکی بعد از چین بیشترین آمار دانشجویان خارجی را در مقطع دکترا دارد. از هر ۱۰۰ دانشجوی خارجی در مقطع دکترا، ۱۶ نفر چینی و ۱۵ نفر ایرانی‌اند و آمریکا و فرانسه و هند و عربستان در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در مقطع فوق‌لیسانس هم ایران با سهم ۵ درصدی در جایگاه ششم قرار دارد، اما در مقطع لیسانس نام ایران در میان ۱۰ رتبه اول نیست (International students in Canadian Universities, 2004-2005 to 2013-2014).

خود این آمار یک نشانه قطعی از وجود پدیده فرار مغزهایی است که هزینه زیادی برای آماده‌سازی آنان برای تحصیل در مقاطع عالی شده است. نمی‌توان با قطعیت نشان داد که دانشجویان نخبه ایرانی پس از اتمام تحصیلات در مقاطع دکترا و کارشناسی ارشد به ایران بازمی‌گردند یا به احتمال زیاد بخت خود را برای ادامه زندگی در یک کشور مدرن و صنعتی خواهند آزمود

در سال ۱۳۹۶ تعداد کل مهاجران ایرانی در کانادا شش هزار و ۴۸۵ نفر بوده که نسبت به تعداد مهاجران سال ۱۳۹۵ (۱۱ هزار و ۶۶۵ نفر) کاهش چشمگیری داشته است. " این آمار اگرچه غلط نیست، اما اشاره نشده که دلیل این کاهش، بیش از آنکه نتیجه عدم تمایل ایرانیان به مهاجرت باشد، در اثر تغییر برنامه مهاجرت و شیوه مهاجرپذیری اتفاق افتاده است که شانس ایرانیان را برای پذیرش کمتر می‌کند. به جز ایران در سال ۲۰۱۶ تعداد مهاجران سایر کشورها نیز به نسبت سال ۲۰۱۵ کمتر شده است. ایران در سال ۲۰۱۵ در مقام چهارمین کشور مهاجر فرست قرار داشته و در سال بعد در جایگاه هفتم قرار دارد. (مرکز آمار ایران: ۱۳۹۶) به جز این طبقه اطلاعات آخرین سرشماری کانادا، طی سال‌های تعداد مهاجران ایرانی کانادا در بازه ۵ ساله اخیر (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶) به نسبت ۵ سال قبل‌تر (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰)، ۶۰ درصد زیاد شده، در حالی که آمار کل مهاجران تنها ۴ درصد افزایش داشته است. این

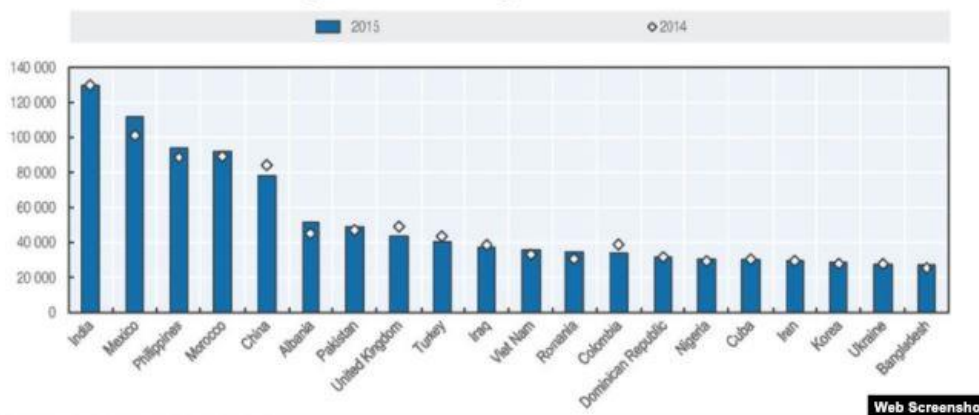
نشان می‌دهد که افزایش چشمگیر نرخ مهاجرت ایرانیان، دقیقاً مصادف با ورود کسانی است که بعد از وقایع سال ۱۳۸۸ اقدام به مهاجرت به کانادا کرده‌اند. اینها تازه صرف نظر از محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی است که مهاجران ایرانی به نسبت مهاجران سایر کشورها با آن مواجه‌اند (Immigrant population by place of birth, period of immigration, 2016).

در گزارش سالانه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱ آمده است ۳۵ کشور عضو آن سازمان در سال ۲۰۱۶ مانند سال ۲۰۱۵ بیش از یک و نیم میلیون درخواست پناهندگی جدید ثبت کرده‌اند که دستکم دو سوم آن در کشورهای اروپایی آن سازمان بوده است. آمار و ارقام مربوط به ایرانیها در گزارش سالانه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در خور توجه است. مهاجران از ایران به کشورهای عضو سازمان نامبرده در سال ۲۰۱۵ شصت هزار تن و در سال ۲۰۱۴ بیش از پنجاه هزار تن در حالی که بین سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۱۴ بطور متوسط هر سال چهل هزار تن برآورد شده است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶).

از نظر منشاء مهاجران تازه به کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در جدول پنجاه کشور عمده ایران در رتبه ۳۳ محاسبه شده است. از حیث میزان ورود پناهجویان جدید آمار ایرانیهایی که تنها در سال ۲۰۱۶ تقاضای پناهندگی کرده‌اند و در گزارش سالانه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی این ارقام تنها در ۲۱ کشور عضو سازمان نامبرده مشخص شده بالغ بر ۵۴ هزار تن بوده که بیش از ۲۶ هزار مورد آن تنها در آلمان ارائه شده است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶). با این وجود ایرانیها در سال ۲۰۱۶ چهارمین گروه پرشمار متقاضی پناهندگی در آلمان بوده‌اند در حالی که در بریتانیا با نزدیک به ۴۸۰۰ مورد و در استونی با ۱۰ مورد در ردیف اول قرار داشته‌اند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶). آمار کل درخواستنامه‌های پناهندگی ایرانیها از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ ظرف یکدهه در ۲۱ کشور یادشده نیز بالغ بر ۲۱۲ هزار مورد است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶). این در حالی است که در جدول‌های مربوط به هر کشور سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ملیت‌هایی که آمار و ارقام کمتری دارند بی‌آنکه نامشان قید شود در قالب آمار کلی کشورهای دیگر سرجمع شده‌اند و از اینرو دستکم در شماری از ۱۴ کشور دیگر سازمان نامبرده هم آمار و ارقامی از ایرانیها وجود دارد (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶).

در گزارش سالانه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی میزان ورود یا مهاجرت ایرانیها در سال ۲۰۱۵ فقط به پنج کشور استرالیا، اتریش، کانادا، یونان و مجارستان مجموعاً بیش از ۲۱ هزار تن محاسبه شده که نزدیک به ۱۲ هزار مورد آن به کانادا بوده است. این میزان به فقط پنج کشور نامبرده طی دهه ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ بیش از ۱۴۵۰۰۰ هزار تن محاسبه شده که باز کانادا با نزدیک به ۹۶ هزار مورد در صدر مقصد ایرانی‌ها قرار داشته است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶).

Figure 1.14. Acquisitions of citizenship in OECD countries: Top 20 countries of previous citizenship, 2014 and 2015



ایرانی‌ها در بین بیست گروه عمدهٔ اخذ تابعیت جدید

^۱ OECD

این گزارش حاکی است ایرانی‌ها با ۳۵ هزار مورد اخذ شهروندی یکی از کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال ۲۰۱۵ و نیز کسب همین میزان در سال ۲۰۱۴ در جمع ۲۰ ملیت اصلی کسب تابعیت جدید قرار دارند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶) آمار ایرانی‌ها در اخذ تابعیت جدید فقط در سال ۲۰۱۵ و در تنها ۱۱ کشور سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نشان می‌دهد بیش از ۱۵ هزار تن تابعیت تازه‌ای گرفته‌اند که نزدیک به ۹ هزار مورد آن از کانادا بوده است و از این حیث ایرانیها چهارمین گروه پرشمار در کسب تابعیت کانادا بوده‌اند.

همین آمار نشان می‌دهد ظرف دهه ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ فقط در ۱۱ کشور یادشده بیش از ۱۴۲ هزار ایرانی تابعیت جدید یافته‌اند که بیشترینشان با بیش از ۶۰ هزار مورد از کانادا و سپس از آلمان با بیش از ۳۳ هزار مورد بوده است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶) آمار جمعیت زاده ایران در تنها هفت کشور سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال ۲۰۱۵ هم در کل جمعیتی سیصد هزار نفری را ترسیم میکند که بیش از ۱۲۰ هزار تن آن در کانادا، نزدیک به ۷۰ هزار تن در سوئد و ۴۵ هزار تن در اسرائیل بسر می‌برند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶)

آثار و تبعات مهاجرت بین‌المللی ایرانیان:

برای ایرانیان تحصیلکرده مهاجر در خارج از کشور به طور کلی سه بعد بزرگ حاشیه‌نشینی را می‌توان از نظر اجتماعی در فهرست آثار منفی آن بر شمرد:

حاشیه‌نشینی سیاسی

ریشه‌های حاشیه‌نشینی سیاسی طبقه متوسط جدید ناشی از بحران بزرگ پس از جنگ جهانی دوم است. در همین دوران طبقه متوسط جدید دریافت که در آنجا برای همه آنها جا نیست. دانیل لرنر با بحث از همین دوران ملاحظه می‌کند که حاشیه‌نشینی نخبگان ناشی از فقدان شرکت آنها در ساختارهای نهادی نظام سیاسی ایران است. او حاشیه‌نشینی ایرانی تحصیلکرده را به بیگانگی سیاسی وی نسبت می‌دهد (انصاری: ۱۳۶۹، ۶۲). این وضعیت عمدتاً در الگوی مهاجرت پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به اینطرف تشدید یافت. به طوری که با ظهور و تسلط بخشی از مجریان پروژه انقلاب و تضاد و نزاعهای سیاسی، گروه وسیعی از تحصیلکرده‌ها و متخصصان فعال و غیر فعال سیاسی از کاروان مشارکت در فرایندهای مدیریت سیاسی و اجرایی کشور در نهادهای آموزشی، علمی، فرهنگی و ... کنار گذاشته شدند.

حاشیه‌نشینی حرفه‌ای

این حاشیه‌نشینی از نزاع بین تربیت غربی و اوضاع ایران ناشی می‌شود. حاشیه‌نشینی حرفه‌ای از نزاع بین نخبگانحاکم با تربیت کهن و آنها که دانش پیشرفته تری دارند و قرار است در آینده از نخبگان شوند، ناشی می‌شود. استونکوویست می‌نویسد: «کسی که از راه مهاجرت، تحصیل، ازدواج یا تحت تاثیر چیز دیگری گروه اجتماعی‌ای فرهنگی خود را ترک می‌کند بی‌آنکه خود را با فرهنگ یا اجتماع میزبان به گونه‌ای رضایتبخش وفق دهد، خود را در حاشیه هر دو اجتماع می‌یابد، اما عضو هیچ یک از این دو اجتماع احساس نمی‌کند. او یک انسان حاشیه‌نشین است (انصاری: ۱۳۶۹، ۲۲).

حاشیه‌نشینی اجتماعی

فرد حاشیه‌نشین دوگانه در مفهوم دقیق آن یک مهاجر ناخواسته است که در هر دو جامعه میهن و میزبان، یک عضو کامل به شمار نمی‌رود. هر دو موقعیت در میهن و در خارج از کشور برای او مشتمل بر برخی از عناصر بی‌اعتمادی، تعلق نداشتن و ناامنی است (انصاری: ۱۳۶۹، ۳۳).

برخی معتقدند فرار متخصصان برای کشور و دولت ایران یا هر کشور دیگری همیشه و از همه جهات مشکل زا به شمار می‌رود. فرار متخصصان در ضمن ایجاد مشکل کمبود نیروی انسانی متخصص و تقلیل سرمایه انسانی می‌تواند از مشکلات جمعیتی، اشتغال و نیز بحران‌های سیاسی و اجتماعی آن کشور نیز بکاهد (محمدی، ۱۳۷۶، ۸). به عبارت دیگر هیچ معلوم نیست در صورتی که متخصصان و نخبگان صاحب‌نظر در رشته‌های مختلف علمی - فنی که در طول سال‌های قبل از ایران عزیمت کرده اند در کشور می‌مانند چه بحران اجتماعی - سیاسی گریبانگیر دولتمردان و سیاستگذاران کلان کشور می‌گردد.

۶. بحث و نتیجه گیری

پدیده مهاجرت - به معنی معاصر - آن، بعد از انقلاب اسلامی آغاز شده و در چند مقطع تاریخی شتاب گرفته است. دوره اول مهاجرت آریستوکرات‌های دوره پهلوی در آستانه انقلاب؛ دوره دوم، مهاجرت گروه‌های انقلابی در پی تسویه حساب‌های سیاسی و ایدئولوژیک دهه ۶۰؛ دوره سوم، مهاجرت اجتماعی دهه ۷۰ به امید زندگی در شرایط بهتر که تاکنون ادامه دارد.

مهاجرت به خارج از ایران را می‌توان از سال ۱۳۳۰ به سه موج اصلی که با موقعیت اقتصادی و اجتماعی و انگیزه‌هایی برای مهاجرت در ارتباط بود سازماندهی کرد. اولین موج مهاجرت با بهبود یافتن شرایط اقتصادی تدریجی ایران و شروع استخراج نفت بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد. درآمد حاصل از صادرات نفت، تغییر ناگهانی در جامعه ایران از سستی به مدرن را اجازه داد و شاهد تحرک خانواده طبقه میانی و بالا برای فرستادن فرزندانشان به خارج جهت کسب تحصیلات و دسترسی به امنیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، در این دوره بسیار دیده می‌شد. موج دوم در اوایل انقلاب اسلامی اتفاق افتاد و عناصر لیبرال و سوسیالیست اولین گروه‌هایی بودند که جهت فرار از محدودیت‌های جنسیتی، خدمت نظام وظیفه و فشارهای جنگ ایران و عراق کشور را ترک کردند. همچنین افزایش مهاجرت افراد با تحصیلات عالی و مهارت بالا در اثر انقلاب فرهنگی را در این دوره شاهد هستیم. پدیده مهاجرت متخصصان که از سال‌های ۱۳۳۰ در ایران شکل گرفته بود، با آغاز انقلاب اسلامی در اواخر دهه ۱۳۵۰ تا اواخر دهه ۱۳۶۰ مهاجرت متخصصان به خارج از کشور در سه مرحله و تحت شرایط و اوضاع متفاوتی شکل گرفته است. مرحله اول: در آستانه انقلاب یعنی ماه‌های پیش از بهمن ۱۳۵۷ که قشر وسیعی از متخصصان شاغل در نهادهای دولتی اغلب در گروه نسبی بالا، سریع جذب جامعه میزبان و مشغول کار شدند. مرحله دوم: که از بهمن ۱۳۵۷ آغاز شد و طی آن گروه‌های متعدد بر اثر عوامل، انگیزه‌های متفاوت و در مقاطع زمانی مختلف مهاجرت کردند. در ماه‌های اول پس از انقلاب به خاطر بروز ناآرامی‌ها و ناامنی‌های خیابانی، گروهی از ترس و وحشت و بدون برنامه ریزی قبلی ایران ترک کردند. این گروه در واقع نشر دیگری از همان گروه اول بودند که در روزهای پس از انقلاب را نتوانستند به درستی درک و پیش بینی کنند. در همین مرحله گروه سومی وجود دارند که حاصل دوران اولیه انقلاب از دانشگاه‌ها و موسسات و ادارات دولتی هستند. در این مرحله دو عامل باعث شدت گرفتن مهاجرت شد. عامل اول بسته شدن دانشگاه‌ها و در فاصله کوتاهی از آن، عامل دوم آغاز جنگ تحمیلی. عامل اول موجب شد تا متخصصان جوانی که در اوایل انقلاب با اشتیاق به ایران برگشته بودند و هر کدام در دانشگاه‌ها مشغول به کار بودند، به کشور محل تحصیل خود بازگردند. عامل دوم جنگ تحمیلی که موجب مهاجرت افسار مختلف گردیده بود. با نزدیک شدن به پایان دهه ۶۰، چند رویداد مهم صحنه سیاسی و اجتماعی ایران را تغییر داد. پایان جنگ ایران و عراق، نظام سیاسی مستقر را وارد مرحله جدیدی کرد. دوران موسوم به سازندگی جایگزین نظام ایدئولوژیک با رهبری کارزماتیک آیت‌الله خمینی شد. دورانی که گرچه سعی می‌کرد به شکل ظاهری خود را به دوره پیشین وفادار نمایش دهد اما عملاً با اتخاذ رویکرد اقتصاد آزاد در داخل و تعامل با بازارهای جهانی ناچار به ایدئولوژی‌زدایی از جامعه، گسترش فرهنگ مصرف و بر ساختن طبقه بورژوازی مذهبی رو آورد. اسلام جامعه بی طبقه توحیدی و عدالت محور جای خود را به اسلامی داد که مالکیت خصوصی را محترم شمرده و سرمایه اندوزی و ایجاد بنگاه‌های اقتصادی را در دستور کار قرار می‌دهد. در همین دوران است که سفر به خارج از کشور در سبب خانوار طبقه

متوسط و مرفه قرار می‌گیرد و مرزهای بسته دهه شصت رو به جهان باز می‌شود. به دنبال این تغییر در فضای سیاسی و اجتماعی ایران مهاجرت هم از نقش سیاسی خود به درآمد و کاملاً جامعه‌ای غیرسیاسی در برمی‌کند. در موج سوم مهاجرت‌هایی موسوم به سبک زندگی، انگیزه‌های غیر سیاسی و غیر جمعی، آغاز می‌شود. مهاجرتی که این بار تبعید نیست، مهاجرت خود خواسته برای دستیابی به سطح زندگی بالاتر و رفاه بیشتر در جوامع توسعه یافته است. این بار نیز با توجه به فضای غیر سیاسی درون جامعه، مهاجرت هم غیر سیاسی شده و مقصد مهاجران ایرانی هم غیر سیاسی می‌شود و کشورهای از قبیل کانادا و استرالیا به مقصدهای اصلی تبدیل می‌شوند؛ کشورهایی مهاجر پذیر که در پی یافتن نیروی کار جوان و متخصص هستند. بی‌جهت نیست که سیر ادغام این گروه از مهاجران به سرعت در جامعه مقصد صورت می‌گیرد.

به تبع غیر سیاسی بودن این نوع مهاجرت، آمد و رفت این مهاجران به داخل کشور نیز با سهولت بیشتری انجام می‌پذیرد و در عین حال با شروع فراگیر شدن فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات و اینترنت ارتباط بین مهاجران خارج و جامعه داخل ارگانیک‌تر شده و این دو گروه شروع به تاثیر پذیری از یکدیگر می‌کنند.

موج سوم مهاجرت از سال ۱۳۷۵ شروع و تا کنون ادامه دارد. این موج جمعیت متفاوتی را در بر می‌گیرد، افراد با مهارت بالا، مهاجرت طبقه کارگر و پناهندگان سیاسی و اقتصادی با سطوح تحصیلاتی پایین‌تر و مهارت‌های کمتر از مهاجران قبلی. بر اساس مطالعات انجام گرفته توسط صندوق بین‌المللی پول، در بین ۶۱ کشور در حال توسعه ایران بیشترین در مهاجرت افراد با تحصیلات عالی را دارد. سایر آمارها هم مهاجرت رو به رشد ایرانیان تحصیل کرده به خارج از کشور در دو دوره ۱۹۷۳-۱۹۹۳ را نشان می‌دهد (صالحی عمران: ۱۳۸۴، ۵۷).

در حال حاضر دلایل تمایل ایرانیان به مهاجرت نیز متفاوت است. با این حال علت‌العلل مهاجرت به کشورهای دیگر بیش از آنکه سیاسی یا مدیریتی باشد، اقتصادی است. اختلاف سطح ثروتی که به دلیل نابرابری رشد اقتصادی و عدم تعادل در مناطق حاشیه‌ای جهان به وجود می‌آید، موجب می‌شود افراد سطح زندگی خود را نسبت به سطح زندگی مردم در کشورهای صنعتی مقایسه کنند و طبیعتاً میل مهاجرت به آن کشورها را داشته باشند.

اگر در گذشته کسانی به دلایلی همچون درگیری‌های سیاسی و برخوردهای ایدئولوژیک مانند در وطن را بر نمی‌تافتند، مهاجران امروز وضعیت ناامیدکننده اقتصادی و اجتماعی کشور را بهانه‌ای برای جلائی وطن میدانند. برای بسیاری عمده‌تأ از قشر متوسط - رفتن امید اصلاح سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بیانگر روزهای وضعیت پیچیده اقتصادی و سیاسی در آینده است که کورسوی نسبتاً امیدوارکننده‌ای نیز در این وانفسا نمی‌بینند.

بر این همه بیفزاییم بحران‌های زیست محیطی را که تصمیم بین ماندن و رفتن را تبدیل به میل به بقا کرده است. بحران آب، بحران آلودگی هوا، ریزگردها، بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله همه سبب شده است شاید برای نخستین مرتبه شاهد مهاجرت اقلیمی در کشور باشیم.

ترکیب چنین بحران‌هایی است که کشور را محاصره کرده است. در چنین موقعیتی است که حتی مقامات عالی رتبه فرزندان خود را برای تحصیل و زندگی به خارج از کشور هدایت می‌کنند. در چنین شرایطی کسانی که از تخصص، توانایی مالی و موقعیت مناسب‌تری برخوردار هستند طبعاً خود را در صف مهاجرت به کشورهای دیگر جای داده و بقیه هم دنبال صفوف دیگری برای خود بگردند.

منابع

- ۱- امیر احمد، هوشنگ (۱۳۷۷). پویایی شناسی توسعه و نابرابری استانها در ایران، ترجمه علی
- ۲- انصاری، عبدالعبود (۱۳۷۶). ایرانیان مهاجر در ایلات متحده امریکا، ترجمه ابوالقاسم سری، نشر آگه.

- ۳- اوبرای. (۱۳۷۰). مهاجرت شهر نشینی و توسعه ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران/مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- ۴- پاپلی یزدی/ابراهیمی، م. (۱۳۸۱). نظریه‌های توسعه روستایی. تهران.
- ۵- تودارو، ترجمه مصطفی سرمدی. (۱۳۶۷). توسعه اقتصادی در جهان سوم/انتشارات برنامه و بودجه. تهران.
- ۶- تودارو/ ترجمه غلامعلی فرجادی، م. (۱۳۸۹). توسعه اقتصادی در کشورهای جهان سوم. تهران
- ۷- تودارو، مایکل (۱۳۷۶)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، (ترجمه غلامعلی فرجادی)، انتشارات سازمان بودجه و برنامه، جلد اول.
- ۸- تودارو، مایکل (۱۳۶۷). مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه، (ترجمه مصطفی سرمدی و پروین رئیسی فرد)، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- ۹- حاجی حسینی، حسین (۱۳۸۵)، «سیری در نظریات مهاجرت»، راهبرد، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۴۱.
- ۱۰- حصوری، علی (۱۳۷۶) مهاجرت از ایران، نشریه جامعه سالم صص ۲۲-۲۶
- ۱۱- صالحی عمران، ابراهیم (۱۳۸۴) بررسی نگرش اعضای هیئت علمی درباره دلایل مهاجرت نخبگان علمی به خارج از کشور. نامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره پیاپی ۲۸
- ۱۲- طایفی، علی (۱۳۷۲) ایرانیان مهاجر در امریکا روزنامه همشهری.
- ۱۳- فرجادی، غلامعلی (۱۳۷۸) مطالعات آماده سازی تدوین برنامه سوم توسعه، سازمان برنامه و بودجه.
- ۱۴- کاظمی علی اصغر (۱۳۷۶) بحرانی نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران، نشر قطره.
- ۱۵- محمدی، مجید (۱۳۷۶) فرار مغزها یا انتقال معکوس تکنولوژی، نشر قطره.
- ۱۶- موسوی زارع، مهدی (۱۳۷۸). بررسی وضعیت تحصیلکرده‌ها ی ایران در خارج از کشور. مرکز تحقیقات علمی کشور، صص ۶۳-۸۵
- ۱۷- مولوی، افشین (۱۳۷۹) بی صبری تحصیلکرده‌ها برای مهاجرت، ترجمه فریدون نخعی، عصر آزادگان
- ۱۸- مؤسسه تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۷
- ۱۹- نعمتی، معصومه. (۱۳۹۰). مهاجرت در ساحت نظریه پردازی. روزنامه رسالت شماره ۷۲۴۱
- ۲۰- سالنامه مهاجرتی ایرانیان، ۱۳۹۹

21- <https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-1054391>

22- Immigrant population by place of birth, period of immigration (2016)

23- International students in Canadian Universities, (2004-2005) to (2013-2014)

Study of the migration situation during the years after the revolution and the factors affecting its intensification

Amir Hossein Akhbari Fard¹

PhD student in political science, Iranian issues, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

Reza Shirzadi²

PhD in political thought, assistant professor and academic staff of Karaj branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran (Corresponding Author)

Fakhreddin Soltani³

PhD in international relations, assistant professor and academic staff of Karaj branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

Abstract: *The Islamic Republic of Iran is one of the countries that has continuously faced the problem of migration. Although the issue of immigration has plagued the country since the beginning of the Islamic Revolution, it has gained new and more serious dimensions in recent years. The withdrawal of the United States from the JCPOA and the return of sanctions against Iran caused the fear of losing the peace of life in the economic sector and increased dissatisfaction and criticism of the government, which caused a new wave of migration from inside to outside. Based on this, the main issue in this thesis is to investigate the immigration situation during the years after the revolution and the factors affecting its aggravation. The findings of the research show that the unilateral withdrawal of the United States from the JCPOA and the increase in sanctions have caused an increase in migration to other places. In recent years, statistics indicate that Iran has entered a new wave of immigration, which has been intensified by sanctions.*

Keywords: *Sanction, immigration, theory of attraction and repulsion, brain drain, economic dissatisfaction.*

¹ Email: amira1359@yahoo.com

² Email: Shirzadi2020@yahoo.com (Corresponding Author)

³ Email: fakhreddinsoltany@gmail.com